



پایان نامه
برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته:

زبان و ادبیات فارسی

دانشکده:

گروه علمی زبان و ادب فارسی

عنوان پایان نامه:

سبک‌شناسی تاریخ طبرستان

استاد راهنما:

دکتر سیروس شمیسا

استاد مشاور:

دکتر علی (پدرام) میرزایی

نگارش:

اکرم کبکی

زمستان ۸۷

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۲	سبک
۳	سبک‌شناسی
۳	تاریخچه سبک‌شناسی
۶	معرفی کتاب «تاریخ طبرستان»
۹	اهمیت کتاب «تاریخ طبرستان»
۱۲	پیشینه پژوهش
	سؤال‌های پژوهش
۱۴	اهداف پژوهش
۱۴	روش اجرای پژوهش
۱۷	درباره ابن اسفندیار
۱۹	درباره آل‌باوند

فصل اول: ویژگی زبانی

۲۶	مقدمه فصل
۲۷	بخش اول: ویژگی‌های آوایی
۲۸	تعریف واژه‌ها و اصطلاحات
۳۰	گشتارهای مربوط به صامت‌ها
۳۰	افزایش (اضافه)
۳۱	کاهش (حذف)
۳۱	ابدال (جانشینی)
۳۷	قلب (جاب‌جایی)
۳۷	ذال معجمه
۳۸	گشتارهای مربوط به مصوت‌ها
۳۸	افزایش (اضافه)
۳۹	کاهش (حذف)
۳۹	ابدال (جانشینی)

۴۳	بخش دوم: ویژگی‌های واژگانی
۴۳	تعریف واژه‌ها و اصطلاحات
۴۵	کلمات مرکب
۴۶	کلمات مشتق
۴۷	وندهای مقوله‌ساز
۴۹	وندهای واژه‌ساز
۵۰	وندهای تصریفی فارسی
۵۱	وندهای تصریفی عربی در فارسی
۵۳	بخش سوم: ویژگی‌های نحوی
۵۳	نحو
۵۴	فعل
۵۵	فعل آغازی
۵۷	فعل پیشوندی
۶۲	فعل پیشوندی مرکب
۶۳	فعل مجهول
۶۴	فعل نقل و حکایت
۶۴	فعل شرطی
۶۵	فعل استمراری
۶۷	فعل نفی
۶۸	فعل مرکب
۶۸	شبه‌فعل
۶۸	فعل وصفی
۶۹	مصدر
۷۱	فعل غیر شخصی
۷۱	فعل شبه‌معین
۷۴	جابه‌جایی ساخت‌های فعل
۷۶	فعل همکرد
۸۲	پیشوند «ب»
۸۳	مطابقت نهاد و فعل
۸۴	صفت
۸۵	ضمیر

۸۷	قید
۸۸	جمله معترضه
۸۸	اسم نکره
۸۹	جمع بستن اسامی
۹۱	جابه‌جایی ارکان جمله
۹۳	حذف
۹۳	حذف فعل
۹۴	حذف دیگر ارکان جمله
۹۶	حرف تعریف
۹۶	حرف اضافه
۱۰۱	تأثیر نحو عربی در دستور فارسی
۱۰۴	بخش چهارم: ویژگی‌های معنایی
۱۰۴	مقدمه بخش
۱۰۵	واژه‌های فریبکار
۱۱۶	واژه‌های مهجور
۱۲۰	واژه‌های طبری
۱۲۴	مقیاس‌ها

فصل دوم: ویژگی‌های ادبی

۱۲۹	مقدمه فصل
۱۳۲	بخش اول: بدیع
۱۳۲	الف: بدیع لفظی
۱۳۲	سجع
۱۳۴	ازدواج
۱۳۴	ترصیع
۱۳۵	مزدوج یا قرینه
۱۳۵	چند نمونه از نثر مسجع تاریخ طبرستان
۱۳۶	جناس
۱۴۰	تکرار

۱۴۲	تتابع اضافات
۱۴۲	ب: بدیع معنوی
۱۴۲	مراعات النظیر
۱۴۳	مبالغه و اغراق
۱۴۳	تضاد
۱۴۳	التفات
۱۴۴	تنسیق الصفات
۱۴۶	بخش دوم: معانی و بیان
۱۴۶	الف: بیان
۱۴۶	توصیف
۱۴۷	تشبیه
۱۴۹	استعاره
۱۵۰	تمثیل
۱۵۲	کنایه
۱۵۴	ب: معانی
۱۵۴	مساوات
۱۵۵	چند نمونه از ایجاز
۱۵۶	چند نمونه از اطناب
۱۵۷	اقتباس

فصل سوم: ویژگی‌های شخصی - فکری

۱۶۰	مقدمه فصل
۱۶۱	بخش اول: ویژگی‌های شخصی
۱۶۲	نحوه معرفی افراد
۱۶۳	صرف فعل شبه‌معین «بایستن»
۱۶۳	پدیدکردن
۱۶۴	صورت‌کردن
۱۶۴	بادیدآمدن
۱۶۵	خانه
۱۶۵	کودکی باز

۱۶۶	فرداد.....
۱۶۶	کاربرد فعل بسیط.....
۱۶۷	استفاده از تعابیر گوناگون برای بیان مرگ.....
۱۶۸	استفاده از ساخت سوم شخص مفرد در هنگام خطاب قراردادن.....
۱۶۹	کاربرد واژه‌ها و اشعار و عبارات عربی.....
۱۷۱	بخش دوم: ویژگی‌های فکری
۱۷۲	بیان تاریخ بدون غلو و مبالغه.....
۱۷۲	تاریخ‌نگاری مستند.....
۱۷۳	وطن پرستی و مصنوع‌نویسی.....
۱۷۴	نظر ابن اسفندیار درباره زن.....
۱۷۵	نظر ابن اسفندیار درباره اهالی طبرستان.....
۱۷۵	تشیع.....
۱۷۸	نتیجه‌گیری
۱۸۶	پیشنهادات.....
۱۸۸	فهرست منابع
1	چکیده انگلیسی (Abstract)

مقدمه

سبک

سبک حاصل نگرش خاص، گزینش، و عدول از هنجار است (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۷). نگاه خاص هنرمند به جهان بیرون و درون لزوماً در شیوه خاصی از بیان تجلی می‌کند و ناگزیر هنرمند برای بیان فکر خاص خود شیوه بیان خاصی را برمی‌گزیند، دست به گزینش خاصی در زبان می‌زند و واژه‌ها و تعبیر و عبارات خاصی را برمی‌گزیند و چه بسا در مسیر این گزینش مجبور به اعمال سلیقه‌هایی در زبان و انحراف و خروج از هنجارهای عادی و متعارف زبان شود.

اگر بخواهیم سبک را در یک جمله بسیار کوتاه تعریف کنیم باید بگوییم سبک عبارت است از طرز بیان مافی‌الضمیر (محبوب، ۱۳۴۵: ۳۸). کلمه سبک مطلقاً مربوط به لفظ و طرز بیان و ادای معانی و مضمون‌هایی است که خاطر گوینده یا نویسنده آن را انگیزته و لباس لفظ و عبارت بدن‌ها پوشانیده است (همان: ۲۹). سبک هر کس عبارت از روشی است که برای بیان اندیشه خویش برمی‌گزیند، مشروط بر آن‌که این روش را خود ابداع کرده و از کسی به عاریت نگرفته باشد (همان: ۴۹).

به بیانی دیگر، سبک شیوه دیدن (گوستاو فلوربر)، قیافه‌شناسی ذهنی صاحب قلم (شوپنهاور)، و نهایتاً خود شخص است (نوری‌صفا، ۱۳۸۲: ۲). انسان در انتخاب طرز بیان افکار و ادای آن‌چه در ضمیر خویش دارد آزاد نیست و عامل‌های گوناگون آزادی فرد را در این باب محدود می‌کند. انسان موجودی است اجتماعی و در جامعه‌ای که پیش از پدید آمدن او وجود داشته است زیست می‌کند. بنابراین برای بیان ادراک‌ها و انفعال‌های وی قالب‌ها و شکل‌هایی از پیش وجود دارد. آداب و عادات

و رسوم، طرز استعمال، و معنی‌های حقیقی و مجازی واژه‌ها، و مقررات اجتماعی، پیش از فرد پدید آمده است و همین قالب‌ها و عامل‌ها نخستین مادهٔ سبک را تشکیل می‌دهد. هر گوینده و نویسنده برای بیان اندیشهٔ خویش جز این مصالح چیزی در اختیار ندارد. بنابراین یکی از عوامل محدودکنندهٔ سبک «زمینهٔ تاریخی» است (محبوب، ۱۳۴۵: ۴۱).

سبک‌شناسی

سبک‌شناسی شاخه‌ای از زبان‌شناختی است که به مطالعه و بررسی کاربرد زبان در موقعیت‌های گوناگون می‌پردازد و اصولی را جهت توجیه علل انتخاب کاربردهای مختلف زبان، در موقعیت‌های مختلف، توسط فرد و یا گروه‌های اجتماعی به دست می‌دهد (ثمره، ۱۳۸۶: ۱). سبک‌شناسی یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی است که در ادبیات به کار می‌رود و بر پایهٔ تجزیهٔ آماری بنا نهاده شده است، که فاصله‌گیری نویسنده را از یک هنجار که زبان روزمره یا زبان علمی است نشان می‌دهد (شریف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۲۷).

تاریخچهٔ سبک‌شناسی

«سبک» در لغت تازی به معنی گداختن و ریختن زر و نقره است و سبیکه پارهٔ نقرهٔ گداخته را گویند، ولی ادبای قرن اخیر «سبک» را مجازاً به معنی «طرز خاصی از نظم یا نثر» استعمال کرده‌اند و تقریباً آن را در برابر «style» اروپاییان نهاده‌اند. style در زبان‌های اروپایی از لغت سستیلوس یونانی مأخوذ است به معنی «ستون» و در عرف ادب و اصطلاح به طرز ادایی اطلاق می‌شود که از لحاظ مشخصات و وجوه امتیازی که نسبت به هنرهای زیبای مشابه دارد مورد مطالعه قرار گیرد و نیز روش نگارشی که به وسیلهٔ خواص ممتازهٔ خویش مشخص باشد (بهار، ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۶).

تحقیق دقیق در باب سبک و بیان ویژگی‌های آن در غرب سابقه کهن ندارد. در یونان باستان، نخستین بار ارسطو از سبک، مانند مطالب دیگر که قدیم‌ترین اشارت بدان‌ها در آثار این حکیم فرزانه رفته است، در رساله *خطابه خویش سخن* در میان آورده، اما به بیان مختصات آن پرداخته و مطلب را به اجمال برگذار کرده است. پس از ارسطو، نویسندگان قدیم در راه طبقه‌بندی سبک‌های گوناگون کوشیدند و در کتاب‌های قدیم ادب و بلاغت و معانی و بیان و فن شعر و خطابه، ظاهراً به پیروی از سیسرو، خطیب نامور روم قدیم، سبک‌ها را به چند دسته تقسیم می‌کردند. سیسرو در بیستمین جلد کتاب خود به نام *خطیب بدین کار پرداخته بود* (محبوب، ۱۳۴۵: ۲۹). در ایران، تا عصر ما سخنی از سبک در میان نیامده و ناقدان شعر هیچ‌گاه در پی شمردن ویژگی‌های سبکی شاعر یا نویسنده‌ای نبوده‌اند. با این همه، گاه‌گاه ذهن شاعری به این موضوع توجه می‌یافته و از آن در تحت عنوان «طرز» یا «شیوه» سخنی بر سبیل استطراد می‌گفته و می‌گذشته است و این اشارت‌ها نیز چندان نیست که از آن سخنی توان گفت یا آن را مقدمه علم و فنی توان دانست. علاوه بر این، آنچه سخنوران سلف از سبک، یا به اصطلاح خودشان طرز و شیوه، درمی‌یافته‌اند در بسیاری از موارد غیر از مفهومی است که ما امروزه از لفظ سبک اراده می‌کنیم (محبوب، ۱۳۴۵: ۱۹).

با وجود توجه ذهنی شاعران و محققان به مفهوم سبک و احساس اختلاف بین سبک دو شاعر، هیچ‌کس در صدد ایضاح این مطلب برنیامده است و این‌گونه اشارت‌ها مجمل‌تر و مبهم‌تر از آن است که بتوان آن‌ها را به عنوان مقدمه‌ای برای علم سبک‌شناسی و سابقه تاریخی آن در زبان و ادب پارسی به شمار آورد (همان: ۲۸). در میان دانشوران و فیلسوفان شرق، عبدالرحمن بن خلدون بیش از همه درباره سبک و مفهوم آن در مقدمه تاریخ معروف خویش بسط کلام داده است (همان: ۲۴).

در ایران، در دوره بازگشت، یعنی در دوران قاجار، مسأله شناختن اسلوب قدما و در نتیجه بحث‌های سبک‌شناسی نسبت به سابق صورت جدی‌تری یافت. شاعران این دوره برای آن‌که بتوانند

به خوبی از عهده تقلید اشعار قدما برآیند می‌باید با مختصات سبکی اشعار قدیم کاملاً آشنا باشند و نحوهٔ بینش و شیوه‌های زبانی ایشان را آموخته باشند. مطالعات آنان در دواوین کهن باعث شد تا به تدریج آشنایی ایشان با اسلوب قدما بیشتر شود، اما بررسی‌ها و دقت‌های ایشان هیچ‌گاه صورت مکتوب نیافت و بیشتر جنبهٔ شخصی داشت یا به صورت شفاهی از استاد به شاگرد یا از پدر به پسر منتقل می‌شد. یکی از خاندان‌های معروف شعری در این دوران، خاندان صبا است. بر طبق نوشتهٔ ملک‌الشعراء بهار در مقدمهٔ سبک‌شناسی، ندیم‌باشی متخلص به خجسته، برادر محمودخان ملک‌الشعراء و نوهٔ صبا، در اواسط دورهٔ ناصرالدین شاه از تهران به مشهد رفت و در آن‌جا انجمنی از هواداران سبک خراسانی و به اصطلاح آن زمان سبک ترکستانی تشکیل داد. صبوری ملک‌الشعراء آستان قدس رضوی یکی از کسانی بود که در مجلس خجسته حضور می‌یافت. او آموخته‌های سبک‌شناسی خود را به فرزندش محمدتقی بهار منتقل کرد. بهار علاوه بر کسب این معلومات از پدر خود، نزد ادیب نیشابوری و صید علی‌خان درگزی نیز با مباحث سبک‌شناسی آشنا شده بود (شمیسا، ۱۳۸۴: ۲۰۱).

پس از آن‌که تمرین عملی سبک‌شناسی در طی قرن سیزدهم هجری به کمال رسید و رموز و دقایق آن از صورت تجربه‌های شخصی و اطلاعات خصوصی بیرون آمد و به مجلس درس و بحث راه یافت، طبیعی بود که چندی بعد این فن گامی تازه در راه کمال برخواهد داشت و صید این علم به قید کتابت و تصنیف و تألیف در خواهد آمد. این گام تازه را نخست‌بار شادروان ملک‌الشعراء بهار برداشت و برای تدریس در دورهٔ لیسانس و دکتری رشتهٔ ادب فارسی دانشکدهٔ ادبیات کتابی تحت عنوان سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی در سه جلد تألیف کرد و در سال ۱۳۲۱ انتشار داد (محبوب، ۱۳۴۵: ۵۸) و بدین ترتیب پایه‌گذار علم سبک‌شناسی در ایران به صورت مکتوب شد.

معرفی کتاب «تاریخ طبرستان»

تاریخ طبرستان کتابی تاریخی به فارسی از ابن اسفندیار است، که در حدود ۶۱۳ ق تألیف شده است، و مشتمل است بر تاریخ طبرستان، در موضوع خود معتبر است (دایرةالمعارف فارسی، ذیل مدخل) و از جمله کتب معتبر تواریخ محلی ایران است (صفا، ۱۳۶۶: ج ۲، ۱۰۱۷) و در مواردی از تاریخ‌نویسی محلی فراتر می‌رود (رازپوش، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۲۷). این کتاب، کهن‌ترین اثر در تاریخ، فرهنگ، و ادب ناحیه طبرستان است. ابن اسفندیار بر حسب اتفاق، در کتابخانه مدرسه رستم بن علی بن شهریار، به نسخه‌ای از کتاب عُقْدُ السَّحَرِ و قلائد اللّٰه دست یافت، که ابوالحسن علی بن محمد یزدادی در تاریخ گاوبارگان طبرستان به عربی نوشته بود. او بر آن شد که این کتاب را به فارسی ترجمه کند و مقداری از مناقب ملک حسام‌الدوله اردشیر و اسلاف او را هم بر آن بیفزاید. در حدود دو ماه بعد، هنگامی که هنوز ترجمه را از سواد به بیاض نیاورده بود، به دعوت پدر به آمل نزد او بازگشت؛ ولی اندکی بعد، خدمت پدر را وداع گفت و به خوارزم رفت. پنج سال در آنجا مقام کرد. روزی گذارش به رسته صحافان افتاد. در آنجا کتابی یافت، حاوی چند رساله، از جمله رساله‌ای که ابن مقفع از پهلوی به عربی ترجمه کرده بود. این رساله عبارت بود از نامه‌ی جوابیه‌ی تنسر، موبدان موبد اردشیر بابکان، خطاب به گشنسب، شاه طبرستان، که در آن تنسر او را به موافقت با اردشیر بابکان دعوت کرده است. ابن اسفندیار آن را به فارسی ترجمه کرد و در آغاز تاریخ طبرستان خود جای داد (آل داوود، ۱۳۸۴: ج ۲، ۲۱۷).

او علاوه بر دو رساله که از آن‌ها نام بردیم، آنچه از اخبار و سیر و گفتار سلاطین مازندران و مکاتبات ایشان و اجزاء دیگر تاریخ طبرستان حاجت داشت از کتب متفرق و افواه علما نقل کرد (صفا، ۱۳۶۶: ج ۲، ۱۰۱۸). تألیف تاریخ طبرستان در فاصله سال‌های ۶۱۳ - ۶۰۶ ق صورت گرفته است (آل داوود، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۱۷).

ظاهراً طرح مؤلف در تدوین این اثر بر اساس یک مقدمه و سه مجلد بوده است، اما چون مقدمه و مجلد دوم و آغاز مجلد سوم موجود نیست و نسخه‌های به جا مانده از تصرف کاتبان در امان نبوده، و حتی برخی از نسخه‌ها قسم یا مجلد چهارم نیز دارند، به طرح مؤلف به درستی نمی‌توان پی برد. نسخه‌های گوناگون این اثر در کتابخانه‌های لندن و سن پترزبورگ و پاریس مغشوش‌اند و افتادگی دارند و تاریخ کتابت آن‌ها قرن یازدهم است. ظاهراً ناسخان از روی یک نسخه پراشتباه کتاب را استنساخ کرده‌اند (رازپوش، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۲۷).

تمام نسخه‌هایی که از این کتاب در دست است وقایع را تا سال ۷۵۰ ق شامل است و تقریباً حوادث ۱۵۰ سال، لاحق‌ه مانند، بر کتاب ابن اسفندیار افزوده شده و احمد کسروی نخستین کسی است که دریافته این لاحق‌ه از مولانا اولیاءالله آملی است (*دایرةالمعارف فارسی*، ذیل مدخل). کتاب *تاریخ طبرستان* را عباس اقبال آشتیانی بر اساس کهن‌ترین نسخه موجود آن، که در صفر ۹۷۸ ق کتابت شده است، تصحیح و در ۱۳۲۰ ش در تهران منتشر کرد. نسخه دستنویس ۹۷۸ ق، که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود (آل‌داوود، ۱۳۸۴: ج ۲، ۲۱۸)، با وجود اصلتش نسبت به سایر نسخ، کامل نیست و عنوان و فصل‌بندی ندارد و در مواردی که مغشوش بوده، مصحح غالباً مطالب نسخه‌های دیگر را جایگزین کرده است. بر اساس نسخه موجود، این کتاب به چهار قسمت تقسیم شده است، اما مصحح کتاب به ذکر سه قسم بسنده کرده است، زیرا معلوم است که قسم چهارم را کاتب یا کاتبان به نسخه اضافه کرده‌اند. در آغاز هر قسمت مصحح نظرش را درباره اصلت نسخه ذکر کرده است (رازپوش، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۲۷). مقدمه کتاب حاوی نکات سودمندی درباره زندگی مؤلف و نیز علل و اسباب و زمان و منابع اصلی تألیف است. بخش‌های سه‌گانه کتاب حاوی ابوابی نیز بوده است. در *تاریخ طبرستان* موجود فقط در قسم اول، که تا حدودی از آفات به دور مانده، باب‌بندی دیده می‌شود. قسم اول با عنوان «از ابتدای بنیاد طبرستان» شامل چهار باب است؛

باب اول: «در ترجمه سخن ابن مقفع»، نامه تنسر، است به شاه مازندران؛ باب دوم: «ابتدای بنیاد طبرستان و بنای عمارت شهرهای وی»؛ باب سوم: «در خصایص و عجایب طبرستان»؛ و باب چهارم: «در ذکر ملوک و اکابر و علما و زهاد» است (آل داوود، ۱۳۸۴: ج ۲، ۲۱۸). قسم دوم تاریخ طبرستان الحاقی است. احتمالاً برای تکمیل این اثر و تحقق طرح اولیه مؤلف، این قسمت را به نسخه او افزوده‌اند. این قسمت، با عنوان «در ابتدای دولت آل وشمگیر و آل بویه و مدت استیلای ایشان بر طبرستان»، تقریباً همان مطالب پایانی تاریخ رویان تألیف اولیاءالله آملی است که تا سال قتل شاه غازی فخرالدوله حسن آخرین فرمانروای باوندیان، در ۷۵۰، ادامه یافته است؛ مطالب این قسمت همچنین برگرفته از ترجمه فارسی تاریخ یمینی، تاریخ بیهقی، جهانگشای جوینی، و چهار مقاله نظامی عروضی است. قسم سوم کتاب درباره باوندیان دوره دوم است. ابتدای نسخه افتادگی دارد. این قسمت با شرح حکومت حسام‌الدوله شهریار بن قارن آغاز می‌شود (ح ۵۰۰) و به پادشاهی شمس‌الملوک رستم بن اردشیر خاتمه می‌یابد (رازپوش، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۲۸).

بخش‌های مفقود این اثر مشتمل است بر ۱. ابتدای قسم اول (سخنان ابن مقفع و اوایل ترجمه «نامه تنسر») و انتهای قسم اول ۲. همه قسم دوم، که از مهم‌ترین بخش‌های کتاب بوده و تاریخ آل بویه و آل زیار و ابتدای تاریخ آل باوند را در برداشته است ۳. بخش آخر قسم سوم.

بخش‌های الحاقی کتاب عبارت است از ۱. همه قسم دوم که مطلب اندکی است با عنوان «در ابتدای دولت آل وشمگیر و آل بویه و مدت استیلای ایشان بر طبرستان» ۲. قسم چهارم که ادامه تاریخ این ناحیه از ۶۱۳ تا ۷۵۰ ق است. تمامی این بخش دقیقاً مطابق با بخش آخر تاریخ رویان اولیاءالله آملی است و الحاق‌کننده به قصد این که ذیل وقایع را تا سال ۷۵۰ ق، که سال قتل شاه غازی فخرالدوله حسن، آخرین ملوک مازندران است بیاورد، این قسمت را از تاریخ اولیاءالله برداشته و به آخر تاریخ طبرستان ملحق کرده است، در صورتی که مؤلف تا تاریخ ۷۵۰ ق زنده نبوده است، زیرا در

همان تاریخ تألیف کتاب نیز، به قول خود او، ایام پیری را می‌گذرانده است (آل‌داوود، ۱۳۸۴: ج ۲، ۲۱۷) و البته عباس اقبال از آوردن این قسم چهارم، که الحاقی است، در تصحیح و چاپ خود از تاریخ طبرستان صرف‌نظر کرده است.

ابن‌اسفندیار، *سوی عقداالسحر و قلائد الدر یزدادی و احتمالاً باوندنامه*، که در صورت پیدا شدن نسخه‌ای از آن‌ها می‌توان آن‌ها را کهن‌ترین آثار درباره تاریخ طبرستان به شمار آورد، از آثار دیگری چون *البيان و التبیین جاحظ، مسالک و ممالک ابن خردادبه، فردوس الحکمه علی بن ربن کاتب و از همه مهم‌تر شاهنامه فردوسی بهره برده است (همان: ۲۱۸)*. تاریخ طبرستان تنها اثر شناخته‌شده ابن‌اسفندیار است (*اثرآفرینان*، ذیل «ابن‌اسفندیار») و عباس اقبال آن را در دو مجلد به چاپ رساند. ادوارد براون گزیده‌ای از این اثر را به انگلیسی ترجمه و در ۱۹۰۵ منتشر کرد؛ اما این ترجمه پیش از دستیابی به نسخه مورخ ۹۷۸ ق و بر اساس همان نسخه‌های مغلوپ پیشین صورت گرفته است و در آن، متن اصلی از الحاقات متمایز نیست؛ به علاوه، اغلاطی نیز در ترجمه راه یافته است (آل‌داوود، ۱۳۸۴: ج ۲، ۲۱۸).

اهمیت کتاب «تاریخ طبرستان»

باب اول از قسم اول کتاب *تاریخ طبرستان* «در ترجمه سخن ابن‌مقفع» نام دارد. این باب ذکر ابن‌مقفع و روایتی است که او در کیفیت زوال حکومت پارس بر دست اسکندر تا تشکیل دولت ساسانی و نقل نامه تنسر در پاسخ به گشنسب‌شاه، پادشاه پذیراوارگر، آورده است. به سبب اهمیتی که این باب دارد، تاکنون دوبار به طبع رسیده است. یک بار به سال ۱۸۹۴ دارمستتر، خاورشناس بزرگ فرانسوی، آن را در روزنامه‌ای آسیایی با ترجمه به زبان فرانسوی طبع کرد و بار دیگر با مقدمه مشروح و تصحیح مجتبی مینوی به سال ۱۳۱۱ در تهران چاپ شد (صفا، ۱۳۶۶: ج ۲، ۱۰۱۹).

ابن اسفندیار با ترجمه این نامه از عربی به فارسی، سندی ارزشمند را از خطر نابودی رهایی داده و با آوردن آن در آغاز کتاب و نیز رساندن نسب شاهان طبرستان به پادشاهان ساسانی، پیوندی میان تاریخ پیش از اسلام و تاریخ پس از اسلام طبرستان برقرار کرده است (آل داوود، ۱۳۸۴: ج ۲، ۲۱۸). نامه تنسر یکی از مهم‌ترین اسنادی است که راجع به تشکیلات زمان ساسانیان نوشته شده است و ابن اسفندیار با ترجمه و نقل آن در *تاریخ طبرستان*، این اثر گرانبهای ادبیات پهلوی را از گزند روزگار حفظ کرده است (آل داوود، ۱۳۶۹: ج ۳، ۱۳).

باب دوم از قسم اول *تاریخ طبرستان* «ابتدای بنیاد طبرستان و بنای عمارت شهرهای وی» نام دارد. این بخش اطلاعات ارزشمندی درباره محدوده جغرافیایی آن دوره طبرستان و وضعیت شهرهای آن دربردارد.

اهمیت این باب در ذکر بناها و مکان‌هایی است که در زمان مؤلف آباد بوده، اما اینک جز نامی از آن‌ها باقی نمانده است و نیز در به کار بردن اشعار و حکایات عربی و فارسی است. ابن اسفندیار در این باب از اساطیر سود جسته و بنیادگذار شهرها را برخی از شخصیت‌های اسطوره‌ای دانسته است. وی به شهر آمل بیشتر از شهرهای دیگر پرداخته است. این باب با ذکر شمه‌ای از خراج طبرستان در زمان طاهریان پایان می‌پذیرد (رازپوش، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۲۷). ابن اسفندیار در این باب از شهرهای گوناگونی نام می‌برد، سر حد آن‌ها را بیان می‌کند، وجه تسمیه شهرها، بانی آن‌ها، نام پادشاه، و سال بنای آن‌ها را نیز ذکر می‌کند.

باب سوم از قسم اول کتاب «در خصایص و عجایب طبرستان» نام دارد. در این باب، درباره اوضاع طبیعی و اقلیمی طبرستان و محصولات آن سخن رفته است.

در باب سوم، مؤلف بیشتر از ابواب دیگر از امثال و حکم و اساطیر استفاده کرده است. در این باب، مؤلف از پادشاهان و شاهزادگان مختلفی نام می‌برد و درباره آنان و کلاً طبرستان را ناحیه‌ای امن

برای پناه‌جویان معرفی می‌کند؛ هر کس که درگیر آشوب‌های سیاسی می‌شد، طبرستان محل امنی برای او بود و رو به درگاه آن پناه می‌جست (ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۰۷ و ۱۰۸).

باب چهارم از قسم اول کتاب «در ذکر ملوک و اکابر و علما و زهاد» نام دارد، که نویسنده در آن به اختصار به احوال کاتبان، پزشکان، منجمان، حکیمان، شاعران، و دیگر بزرگان طبرستان پرداخته است. از اطلاعات او، به‌ویژه درباره شعرای طبرستان و ابیاتی که به گویش طبری آورده است، در منابع دیگر اثری دیده نمی‌شود (آل‌داوود، ۱۳۸۴: ج ۲، ۲۱۸).

در همین باب، از قصیده رشیدالدین وطواط در مدح شاه غازی (متوفی ۵۶۰) ابیاتی آورده است (رازپوش، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۲۷) و به ذکر آثار دیگر بزرگان پرداخته است. بسیاری از این آثار از بین رفته است و فقط از کتاب ابن‌اسفندیار می‌توان به وجود آن‌ها در آن روزگار پی برد. همچنین اطلاعات ارزشمندی از حاکمان طبرستان، ظهور آل‌بویه، آل‌وشمگیر، و باوندیان به دست می‌دهد، سپس به رویدادهای طبرستان، از چگونگی ورود «لشکر اسلام» به طبرستان و حوادث آن عصر تا اواخر سده دوم می‌پردازد و از برخی از والیان عرب در طبرستان نام می‌برد. قسمت‌های پایانی باب چهارم درباره علل زوال برمکیان، قیام مازیار، حکومت طاهریان، و زیدیان در طبرستان است. این باب با ذکر درگیری میان آل‌بویه و آل‌زیار و قتل ماکان به پایان می‌رسد (همان: ۲۲۸). در پایان قسم اول کتاب، اطلاعات بسیار سودمندی درباره سادات طالبیه و کیفیت رشد سرداران دیلمی در دستگاه آنان می‌بینیم که از حیث مطالعه در کیفیت تشکیل سلسله‌های دیالمه اهمیت وافر دارد (صفا، ۱۳۶۶: ج ۲، ۱۰۱۸). اهمیت تاریخ طبرستان بیشتر در استفاده مؤلف از منابع گوناگونی است که برخی از آن‌ها به جا مانده و به وجود بقیه، فقط با استناد به گفته ابن‌اسفندیار می‌توان پی برد. دیگر ویژگی برجسته این اثر در نقل اشعار عربی و طبری و واژه‌های طبری است. تاریخ طبرستان ظاهراً تا قرن نهم در دسترس نبوده، اما پس از این تاریخ، مؤلفان از آن بسیار سود جسته‌اند و در واقع اساس دیگر تواریخ محلی

طبرستان شده است، زیرا مؤلف علاوه بر جغرافیای طبرستان و اوضاع سیاسی آن دوره، به حکومت‌های هم‌جوار طبرستان نیز پرداخته است. اولیاءالله آملی بیشتر مطالب کتاب تاریخ رویان را از تاریخ طبرستان رونویسی کرده است، از جمله باب اول آن، که درباره بنیاد رویان است، با باب دوم تاریخ طبرستان (صص ۶۲-۵۹) کاملاً منطبق است (رازپوش، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۲۸). تاریخ طبرستان و رویان و مازندران ظهیرالدین مرعشی نیز، که آن هم به تصریح مؤلف رونویسی از تاریخ رویان است، غیرمستقیم مطالب تاریخ طبرستان را در بردارد (آل‌داوود، ۱۳۸۴: ج ۲، ۲۱۸). اعتمادالسلطنه نیز در تألیف اثرش، التدوین فی احوال جبال شروین، از تاریخ طبرستان استفاده کرده است (رازپوش، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۲۸). در تاریخ‌نویسی امروز نیز صادق سجادی در مدخل «آل‌باوند» در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۹۴ بار به تاریخ طبرستان ارجاع داده است (← سجادی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۵۸۵). شهناز رازپوش در مدخل «باوندیان» در دانشنامه جهان اسلام، ۵۳ بار به تاریخ طبرستان ارجاع داده است (← رازپوش، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۲۰).

پیشینه پژوهش

پژوهش در زمینه سبک‌شناسی در زبان و ادبیات فارسی سابقه چندانی ندارد. همان‌گونه که در بخش تاریخچه سبک یادآور شدیم، مرحوم ملک‌الشعراء بهار نخستین کسی است که در زمینه سبک‌شناسی اقدام به چاپ کتاب کرده است و این در حالی است که از زمان انتشار این کتاب فقط ۶۶ سال می‌گذرد. در زمینه سبک‌شناسی نثر، در ادب فارسی کتاب‌های معدودی نگاشته شده است. از طرفی، بررسی نثر دشوارتر از شعر است، زیرا ظواهر و تکنیک‌ها و معیارها در شعر آشکارترند (ابومحبوب، ۱۳۷۶: ۹). نثر اگرچه عمومی‌ترین شکل خواندن و مطالعه است، مطالعه منتقدانه آن مشکل‌تر از شعر است؛ زیرا تکنیک‌ها کمتر معین و تعریف‌پذیر و تمرکز و فشردگی آن‌ها کمتر قوی و مشخص و نیرومند است (همان: ۱۰).

کتاب‌هایی که درباره سبک‌شناسی نثر نوشته شده‌اند از یک طرف معدودند و از طرف دیگر، به سبب آن‌که کتاب‌های بسیار و متعددی را مورد بررسی قرار داده‌اند، بسیار موجز درباره ویژگی‌های سبکی آن‌ها سخن گفته‌اند. در مورد کتاب *تاریخ طبرستان در کتاب فن نثر*، نوشته حسین خطیبی، فقط به ذکر مثال‌هایی در زمینه سجع (ص ۱۹۲)، اقتباس (ص ۲۰۴)، جناس (صص ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰)، ایهام و عکس (ص ۲۳۶)، ارسال‌المثل (ص ۲۳۸)، مختصات جمل (ص ۲۴۱)، و وصف (صص ۲۶۰ و ۲۶۱) بسنده شده است. در این کتاب، به ویژگی‌های سبکی *تاریخ طبرستان*، چه به لحاظ کیفی و چه به لحاظ کمی، پرداخته نشده است. در *سبک‌شناسی نثر*، نوشته سیروس شمیسا، در صفحه ۱۲۱ بسیار مختصر درباره *تاریخ طبرستان* و سبک آن سخن گفته شده است. به جز دو کتاب مذکور، نگارنده در دیگر کتب سبک‌شناسی نثر مطلبی درباره *تاریخ طبرستان* نیافته است.

ریفاتر در نخستین کتاب خود به هنگام تحقیق درباره سبک ادبی در پرتو زبان‌شناسی ساختاری، سبک‌شناسی را به عنوان علم تلقی می‌کند. وی از طریق نظریه ارتباط خاطر نشان می‌کند که سبک نوعی «ارزشمندی» به اطلاعات ساده می‌افزاید و خواننده با دریافت شیوه‌هایی به منزله نشانه از آن‌ها مطلع می‌گردد. از این رو، شناسایی سبک یک نویسنده یا شاعر کمک شایانی به درک خواننده از مقصود وی می‌نماید (شریف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۲۷).

تا کنون کسی جدی و مفصل به بررسی ویژگی‌های سبکی *تاریخ طبرستان* پرداخته است. با توجه به اهمیت این کتاب، که پیش‌تر به آن اشاره کردیم، و برای شناسایی سبک ابن‌اسفندیار به منظور تسهیل درک متن *تاریخ طبرستان* نگارنده به بررسی ویژگی‌های سبکی این اثر پرداخته است.

سؤال‌های پژوهش

۱. ویژگی‌های زبانی (آوایی، واژگانی، نحوی، و معنایی) *تاریخ طبرستان* چیست؟

۲. آیا تاریخ طبرستان علاوه بر تاریخی بودن، جنبه ادبی نیز دارد؟

۳. نثر تاریخ طبرستان جزء کدام دسته از سبک‌ها است؟

۴. آیا ابن اسفندیار دارای سبک شخصی است؟

۵. نثر تاریخ طبرستان از نظر ویژگی‌های فکری چگونه است؟

اهداف پژوهش

۱. تبیین و بررسی ویژگی‌های زبانی تاریخ طبرستان در چهار سطح آوایی، واژگانی، نحوی، و معنایی.

۲. بررسی چگونگی کاربرد زبان برای بیان تاریخ و برجسته و مؤثر بیان کردن رویدادها.

۳. بررسی ویژگی‌های سبکی کتابی تاریخی به نثر که در قرن هفتم قمری نوشته شده است.

۴. تجزیه و تحلیل اطلاعات برای پی‌بردن به سبک شخصی ابن اسفندیار.

۵. بررسی سبک فکری ابن اسفندیار.

روش اجرای پژوهش

روش انجام این پژوهش از نوع تحلیل محتوا و ابزار آن کتابخانه است. در آغاز و در مرحله اول،

برای تسلط وافی بر موضوع پژوهش و تعیین چهارچوب کلی آن، به مطالعه درباره سبک و

سبک‌شناسی پرداخته شد. مطالعه کتاب‌هایی چون:

۱. سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، محمدتقی بهار، نشر زوار، ۱۳۸۱.

۲. فن نثر در ادب پارسی، حسین خطیبی، نشر زوار، ۱۳۸۶.

۳. کلیات سبک‌شناسی، سیروس شمیسا، نشر میترا، ۱۳۸۴.

۴. سبک‌شناسی نثر، سیروس شمیسا، نشر میترا، ۱۳۷۷.